

● مقدمه

در شرایط کنونی، مواد غذایی به عنوان حربه‌ای سیاسی - اقتصادی، برای اعمال سلطه از طرف ممالک تولید کننده مواد غذایی و محصولات کشاورزی به کار می‌رود برای کسب استقلال کشورها و جلوگیری از سلطه نهان و آشکار قدرتها، توجه به بخش کشاورزی ضروری است. از طرف دیگر، توسعه ملی، بدون توجه به توسعه روستایی و توسعه کشاورزی، مقدر نخواهد بود. به همین دلیل تدوین برنامه‌ای جهت توسعه کشاورزی، برای تمام کشورها، ضرورت دارد. در این میان به کارگیری تحقیق و انتقال تکنولوژی، به عنوان ابزاری مهم، برای حل مسائل کشاورزی و طی حرکت بسوی توسعه، اهمیت فوق‌العاده پیدا می‌کند.

از آنجایی که توسعه مفهوم چند بعدی دارد، برای دستیابی به توسعه ملی، لازم است به هر یک از عوامل و بخشهای آن رسیدگی شود؛ تا همه با هم رشد موزونی را داشته باشند. یکی از این عوامل، توجه به روستاییان برای رسیدن به توسعه روستایی است آموزش مسائل کشاورزی و اجتماعی به روستاییان قدم اول در فرایند توسعه است. با توجه به اینکه خصوصاً در جهان سوم، محدودیت‌هایی از جمله نبود معلم - کمبود وسایل آموزشی و... وجود دارد؛ آموزشهای رسمی و کلاسیک محدودیت‌هایی دارند، به همین دلیل آموزشهای غیررسمی که انعطاف پذیرتر هستند، اهمیت بیشتری می‌باشد. در این میان ترویج به عنوان یک آموزش غیر رسمی و داوطلبانه، توجه بیشتری را طلب می‌کند.

در این مقاله، هدف بررسی نقش ترویج در توسعه، با تأکید بر توسعه روستایی و توسعه کشاورزی است. بخش اول مقاله بر تعاریف و مفاهیم توسعه مروری دارد. آنگاه شاخصهای توسعه را با تأکید بر اصل موضوع، بررسی می‌نماید. در بخشهای دیگر، توسعه روستایی و کشاورزی را به تفصیل توضیح می‌دهد. در نهایت، نقش ترویج در توسعه به طور مفصل مورد بحث قرار می‌گیرد.

ترویج و نقش آن در توسعه روستایی

حشمت ا... سعدی

● قسمت اول

ضرورت است، چون کشاورزی تنها راهی است که بشر به وسیله آن غذای خود را تأمین می‌کند. برای توسعه کشاورزی، شناخت منابع، کاربرد تکنولوژی و کاربرد شیوه‌های نوین، اهمیت اساسی دارد. در این میان ترویج، به عنوان یک نهاد آموزشی و مردمی، اهمیتی فوق‌العاده می‌یابد. ترویج می‌تواند، اطلاعات ضروری در مورد نهادهای تولیدی و شیوه‌های نوین تولید و نیز آموزشهای اجتماعی، اقتصادی را در اختیار مردم قرار دهد، ترویج می‌تواند پذیرش تکنولوژی توسط روستاییان را تسهیل نماید. با این وجود، این نهاد به علت گستردگی کار و تعداد ارباب رجوع و پراکندگی آنها، با مشکلاتی روبروست به نظر می‌رسد فقدان وسایل نقلیه و فقدان آموزشهای ترویجی، از مهمترین مشکلات ترویج در سطح جهان است. خوشبختانه در ایران، اخیراً به بخش کشاورزی اهمیت داده شده و نقش محوری آن مورد تأیید قرار گرفته است. در این شرایط، ترویج بیشترین توجه را طلب می‌کند.

● چکیده

توسعه یک فرایند است که در طول زمان اتفاق می‌افتد. هر چند واژه توسعه پیوسته و به مرور دستخوش تحولات قرار می‌گیرد؛ ولی می‌توان گفت: برای دستیابی به توسعه چهار رکن اساسی وجود دارد که باید به موازات هم پیش بروند تا انسان را به رفاه برسانند. این چهار رکن عبارتند از: ۱- رشد اقتصادی ۲- توزیع عادلانه درآمدها ۳- آزادی فردی و اجتماعی ۴- تکامل روح انسانی

از آنجایی که توسعه مفهوم چند بعدی دارد، برای دستیابی به آن، توسعه شهری، توسعه روستایی، توسعه اقتصادی و... اهمیت یکسانی دارند. در توسعه روستایی، هدف رسیدگی که وضع مردم روستایی است که خود شامل توسعه کشاورزی و توسعه فعالیتهای غیر کشاورزی است مه هر دو به جای خود مهم هستند.

امروزه توسعه کشاورزی، در تمام کشورها یک

■ مروری بر توسعه و مفهوم آن

تعاریف متعددی در مورد توسعه شده است و متخصصین بسیاری آن را از زوایا و جهات گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند. ولیکن در اینجا، به ارائه چند تعریف ساده، به منظور درک مفهوم توسعه و اهمیت آن ونیز نقشی که توسعه کشاورزی می‌تواند در توسعه ملی داشته باشد، اکتفا می‌کنیم.

اصولاً تمام متخصصین توسعه براین عقیده هستند که ریشه کنی فقر و ایجاد برابری، از شرایط ضروری برای توسعه است. شاید بتوان گفت: بروکفلید، ساده ترین تعریف را که قابل فهم باشد از توسعه ارائه داده است، وی معتقد است؛ توسعه فرایندی در جهت اهداف رفاهی، کاهش فقر، بیکاری و نابرابری است. عبارتی توسعه کوششی است جهت ایجاد تعادل یا راه حلی جهت رفع فشار بین قشرها و بخشهای زندگی مردم است.

مسلماً دستیابی به این اهداف (کاهش فقر - بیکاری و نابرابری) با تغییر و تحولاتی در ساختار اجتماعی افراد، همراه است پس در طی فرایند، توسعه لازم است، ساختار اجتماعی و حتی طرز تلقی مردم، دستخوش تغییر قرار گیرد. به همین دلیل، سایکل تودارو می‌گوید: توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و ریشه کنی فقر مطلق می‌باشد.

در جریان توسعه، باید سیستمهای اداری کهنه جهان سوم متحول شود؛ در غیر این صورت به عنوان مانعی در برابر توسعه، عمل می‌کند.

توسعه کاهش فقر و بیکاری، برقراری عدالت اجتماعی و تغییر در ساختار اداری، اقتصادی و فرهنگی و وجود شبکه ارتباطی بهتر در جامعه می‌باشد.

البته واژه توسعه، بویاست و ممکن است، دستخوش تحول قرار گیرد، هم اکنون، در کشورهای صنعتی مفهوم توسعه اهداف اولیه‌ای را که ذکر شد، دنبال نمی‌کند؛ بلکه به عوامل دیگری مثل توانایی کشورها در معامله با کمپانیهای بزرگ، توانایی آینده‌نگری اقتصادی و قیمت آن و بستگی دارد.

پس توسعه مفهوم چند بعدی دارد. در جریان این

فرایند، باید آگاهیهای مردم بالا برود، تا توانایی پذیرش تغییرات را داشته باشند. مردم باید در جریان توسعه، دخالت بیشتری در سرنوشت خود ایفا نمایند. در این فرایند لازم است، بسیاری از سنتها متحول گردد. خلاصه کلام اینکه توسعه باید انسان را به کمال برساند و رضایت مادی و معنوی او را فراهم نماید.

با وجود اینکه تشابه بسیاری در تعاریف توسعه است، هیچ نسخه واحدی را نمی‌توان، برای طی فرایند توسعه کشورها ذکر کرد. به عبارت دیگر نتایج و تجربیات یک کشور، در جریان توسعه، برای کشورهای دیگر مفید نمی‌باشد؛ زیرا روند توسعه در جامعه، به فرهنگ و شرایط اقتصادی - اجتماعی افراد جامعه، بستگی دارد که طبعاً مقوله‌های فوق در هر کشوری متفاوت است. پس این که اکثر متخصصان غربی طوری وانمود می‌کنند که در جهان سوم هم، باید همان مسیر طی شود قابل قبول نیست بلکه این نتیجه‌گیری مغرضانه است و در نهایت، مقصود آنها، ایجاد وابستگی است. شاید تعریف ذیل این مسأله را بهتر روشن کند.

توسعه درجه‌ای از تحول است که جامعه را براساس ویژگیهای مربوط برای نیل به آرمانها و اهداف خود هدایت خواهد کرد. پس توسعه یعنی دستیابی به ارزشهای فرهنگی خود و بس. بنابراین، اولاً توسعه فرایندی بویاست. نه ایستا، ثانیاً توسعه در نهایت به ارزشها مربوط است و ارزشها هم ارزشهای مردمی است و تعلق به شرق و غرب ندارد(منبع شماره ۱۵ - صفحه ۹)

تعریف فوق می‌گوید: اولاً برای طی مسیر توسعه الزامی به حرکت درمسیر غرب و شرق نداریم، زیرا شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها درآن زمان باشرایط کنونی ما تفاوت دارد، ثانیاً توسعه به معنای رسیدن به آنچه در غرب می‌گذرد، نیست؛ زیرا؛ خیلی از ارزشهای آنها مورد قبول ما نیست.

توسعه یعنی اینکه، جامعه به اهدافی که برای خود تعیین کرده است، برسد و به ارزشهای فرهنگی خود دست یابد. مسلماً این تعریف به معنای بی‌اهمیت بودن مسأله فقر نیست.

بطور کل، آنچه در فرایند توسعه، باید همیشه مدنظر قرارگیرد، انسان است. انسان در فرایند توسعه

● توسعه کاهش فقر و بیکاری، برقراری عدالت اجتماعی و تغییر در ساختار اداری، اقتصادی و فرهنگی و وجود شبکه ارتباطی بهتر در جامعه می‌باشد.

● توسعه کشاورزی قدم اول در توسعه ملی است.

● در جریان توسعه، باید سیستمهای اداری کهنه جهان سوم متحول شود؛ در غیر این صورت به عنوان مانعی در برابر توسعه، عمل می‌کند.

اهمیت ویژه‌ای دارد. پس باید رفاه انسان هدف اصلی توسعه باشد.

متخصص دیگری که در تعریف توسعه، به فرهنگ جامعه، اهمیت داده است؛ دکتر فردریک هاربیسون است. وی معتقد است هدف توسعه ملی باید به حداقل رساندن بیکاری و به حداکثر رساندن سطح فرهنگ و دانش و آموزش و پرورش و بهداشت جامعه باشد، در فرایند توسعه، رشد جمعیت باید محدود گردد و محیط زیست اصلاح شود. مشاهده می‌شود نامبرده، به بهبود محیط زیست هم، اشاره داشته است؛ زیرا رسیدن انسانها به ارزشهای فرهنگی خود و رشد و ترقی آنها در یک محیط مناسب عملی است.(منبع شماره ۱۱ - صفحه ۲۹)

اگر بخواهیم از مجموع تعاریف و تفاسیر فوق، در مورد توسعه نتیجه‌گیری نماییم، می‌توان گفت: توسعه چهار رکن اساسی دارد که باید بموازات هم و همگام با یکدیگر به پیش روند، تا بتوانند، رفاه و آسایش و تعالی و کمال را برای انسانها، به عنوان مهمترین هدف توسعه فراهم نمایند. این چهار هدف عبارتند از: ۱ - رشد اقتصادی؛ در فرایند توسعه، باید تولید افزایش یابد و همزمان مشاغل جدیدی ایجاد گردد و درآمدها بالا رود. نیازهای اساسی مردم برآورده شود و فقر ریشه کن گردد و در نتیجه سوء تغذیه کاهش یابد و گرسنگی از بین برود.

۲ - توزیع عادلانه ثروتها و تولیدات و تعدیل مستمر درآمدها و تأمین بهداشت و آموزش و فرهنگ، برای همه اقشار جامعه و در نهایت ایجاد برابری و قسط در جامعه که از اهداف اساسی فرایند توسعه است.

۳ - آزادی فردی و اجتماعی و تقویت حسن اعتماد بنفیس مردم، جهت ارتقاء منزلت و مقام انسانها
۴ - تکامل و تعالی روح انسانی در مسیر زندگی و در راه انسان شدن و شناخت خویشتن و خدای خویش (منبع ۱۱ صفحه ۳۹)

■ شاخص‌های توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی

یک سؤال مهم در مورد توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها این است که اصولاً چه معیار و شاخصی وجود دارد که بر مبنای آن یک کشور را توسعه یافته و یکی را توسعه نیافته می‌دانیم. در گذشته از رشد درآمد ناخالص ملی کشورها به عنوان شاخص استفاده می‌شد. زیرا این باور وجود داشته که درآمد ناخالص ملی دارای بار ارزشی می‌باشد و به راحتی قابل اندازه‌گیری است. بر طبق این نظر کشورهایی که دارای رشد و درآمد ناخالص ملی بین ۷-۵ در یکسال بودند توسعه یافته‌اند. (منبع شماره ۱۵ - صفحه ۳)

اما امروزه عملاً مشخص شده است که درآمد ناخالص ملی، شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری توسعه نیست، زیرا بالا رفتن درآمد، دلیل بر کاهش فقر و توزیع عادلانه آن نیست. امروزه کاهش فقر و نابرابری را به عنوان شاخص مطرح می‌نمایند و روشهایی را برای اندازه‌گیری آن در نظر می‌گیرند و

جدول (۱) میزان مرگ و میر اطفال در چند کشور منتخب در سال ۱۹۸۹ در هزار نفر

(منبع ۹۹ - صفحه ۳۵)

جوامع توسعه یافته		جوامع جهان سوم	
ژاپن	۵	افغانستان	۱۷۲
سوئد	۶	انگولا	۱۴۳
سوئیس	۷	ایران	۹۳
امریکا	۱۰	چین	۴۴
انگلیس	۹	پاناما	۲۵
آلمان	۸	شیلی	۱۹
شوروی	۲۵	هنگ کنگ	۸

عوامل مرتبط با مقوله‌های فوق را بررسی می‌کنند مثلاً میزان مرگ و میر کودکان نشانی از فقر است و قابل اندازه‌گیری می‌باشد. در این بحث شاخصهای اساسی در این مورد بررسی می‌شود.

- مرگ و میر اطفال

شاید مهمترین شاخص برای توسعه یافتگی کشورها میزان مرگ و میر اطفال است. این شاخص، از تقسیم فوتیهای واقع شده کمتر از یکسال، بر تعداد موالید در همان سال بدست می‌آید. قبل از هر توضیحی دیدن آمار جدول (۱) مناسب است.

همان طوری که مشاهده می‌شود، با حرکت در مسیر توسعه، مرگ و میر اطفال کاهش می‌یابد مثلاً در کانادا در سال ۱۹۵۰، مرگ میر اطفال ۲۸ در هزار بوده است ولی این رقم در سال ۱۹۸۰ به ۱۲ در هزار رسیده است. (منبع شماره ۳) از مهمترین عامل مرگ و میر اطفال، سوء تغذیه و ضعف بهداشت است. سوء تغذیه علاوه بر مرگ و میر کودکان به صورت مختلفی مانع توسعه یافتگی است که در فصول آینده بررسی می‌شود، سوء تغذیه به علت نبود غذای مناسب، ایجاد می‌شود. از طرف دیگر مادر حال حاضر بجز کشاورزی، راهی برای تأمین غذا نمی‌شناسیم؛ بهمین دلیل اعتقاد بر این است که توسعه کشاورزی، قدم اول در توسعه ملی است و توسعه کشاورزی در تمام جهان، به عنوان یک ضرورت مطرح است. در کشورهای توسعه یافته، تعداد پزشک نسبت به جمعیت بالاست و وضعیت بهداشتی مطلوب است. مثلاً در امریکا به ازای هر ۷۷۰ نفر یک پزشک وجود دارد، اما در هائیتی و ونزوئلا، به ازای هر ۲۷۰۰۰ نفر یک پزشک هست، که حاکی از وخامت اوضاع است.

- رشد جمعیت

در کشورهای توسعه یافته میزان رشد جمعیت آهسته آهسته کاهش یافته، بحدی که هم اکنون در خیلی از کشورها، رشد آن منفی شده است. یعنی جمعیت کاهش یافته است. به عبارتی، میزان فوت شده‌ها بیش از زاد و لداست. به طور کلی ضرایب رشد جمعیت، در کشورهای توسعه یافته، محدود است. مثلاً در سوئد ۲ در هزار و ... اما در کشورهای جهان سوم رشد جمعیت بین ۱۹ تا ۳۹ در هزار در نوسان است. جدول (۲) این مسأله را نشان می‌دهد:

واقعیت این است که به دنبال توسعه کشاورزی و بهبود مواد غذایی مرگ و میر در جوامع صنعتی کاهش یافت. مثلاً در انگلیس مرگ و میر اطفال در سال ۱۷۴۰ برابر ۳۵ در هزار بود این رقم به ۲۶ هزار در سال ۱۸۰۰ رسید و در نهایت به ۱۵ در هزار در سال ۱۹۰۰ رسیده‌است. اما با وجود کاهش مرگ و میر سن افراد به علت بهبود بهداشت بالا رفته است و به علت بالا رفتن فرهنگ عمومی و دلایل دیگر، موالید هم کاهش یافته و در نهایت رشد محدود شده است. چون رشد جمعیت محدود است، بخش کشاورزی در این کشورها، قادر است مواد غذایی لازم را تهیه کند و روند رشد ادامه یابد. در کل، میزان افزایش جمعیت در کشورها، به تفاوت میزان موالید و مرگ و میر بستگی دارد کلاً تفاوت تعداد موالید و مرگ و میر در جهان توسعه یافته محدود است. آمار جدول (۳) موضوع را نشان می‌دهد.

جدول فوق نشان می‌دهد که این تصور باطلی است، اگر فرض کنیم به زودی به تعادل در جمعیت

(جدول ۲) میزان افزایش جمعیت در چند کشور جهان

(منبع شماره ۱۹ - صفحه ۲۹)

جوامع توسعه یافته		جوامع جهان سوم	
آلمان	۰/۱ -	کوبا	۴/۱
اتریش	۰/۱ -	ایران	۳/۴
بلژیک	۰/۱	کویت	۲/۸
رومانی	۰/۱	لیبی	۳/۱
سوئد	۰/۲	عراق	۳/۸
امریکا	۰/۷	هند	۲/۲
شوروی	۰/۱		

جهان می‌رسیم. جمعیت در جهان سوم به طور وحشتناکی در حال رشد است. پس لازم است به فکر تأمین غذای آنها باشیم و این یعنی توجه به توسعه کشاورزی و تأکید بر آن به عنوان محور توسعه ملی.

اشتغال در جهان سوم

به طور کلی در کشورهای توسعه نیافته، بالاترین در صد اشتغال به بخش کشاورزی اختصاص دارد، اما متأسفانه، تولید سرانه کشاورزی در این کشورها پایین است. زیرا کشاورزی آنها توسعه نیافته است و به صورت سنتی با تولید پائینی، به حیات خود ادامه می‌دهد. با ادامه روند توسعه در کشورهای صنعتی، به مرور جمعیت کمتری به کشاورزی اشتغال پیدا کرده‌اند و این عده محدود به مدد مکانیزاسیون و عوامل توسعه کشاورزی، توانسته‌اند غذای مردم این کشورها را تأمین کنند. آمارهای جدول (۴) واقعیتها را نشان می‌دهند.

مشاهده می‌شود که در جهان سوم، بخش وسیعی از نیروی کار در بخش کشاورزی فعالیت دارد؛ اما به علت عدم کارایی این بخش، درصد تولید کشاورزی به تولید ناخالص ملی پایین است. با توسعه کشاورزی نیروهای شاغل در این بخش، کاهش می‌یابند و تولید سرانه کشاورزان، افزایش می‌یابد. این مطلب را جدول (۵) نشان می‌دهد.

با توجه به جدول، با وجود این که جمعیت در بخش کشاورزی، در کشورهای توسعه یافته کاهش چشمگیر داشته است، (از ۱۱۵ میلیون نفر به ۵۰ میلیون نفر) اما تولیدات بخش کشاورزی و تولید سرانه

(جدول ۳) میزان مولید و فوت در چند کشور جهان در سال ۱۹۸۲ در هزار نفر

(منبع شماره ۱۹ - صفحه ۳۳)

منطقه یا کشور	مولید	فوت
جهان	۲۸	۱۰
مناطق توسعه یافته	۱۵	۹
آفریقا	۴۵	۱۵
آسیا	۲۸	۹
اروپا	۱۳	۱۰
ایران	۴۰	۱۱
آلمان	۱۱	۱۱

کشاورزی، افزایش چشمگیر داشته است. ولی در جهان سوم، مسأله برعکس است، یعنی جمعیت بخش کشاورزی افزایش داشته، اما تولید سرانه کشاورزی کم شده است.

علاوه بر شاخص فوق، موارد دیگری هم وجود دارد که به علت اختصار گویی و ... از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

■ توسعه روستایی

برای دستیابی به توسعه ملی، به معنای اعم کلمه، توسعه روستایی و توسعه شهری اهمیت یکسان دارد و باید این دو به موازات هم و به صورت همگام پیش روند. در توسعه شهری تأکید بر صنعتی شدن مناطق شهری و استفاده از وسایل و تکنولوژی نوین صنعتی است. اما در توسعه روستایی، هدف بهبود بخشیدن به وضعیت روستاها و ایجاد اشتغال و ریشه کنی فقر و افزایش درآمد در روستاهاست. امروزه در نظریه‌های معاصر توسعه، بر اهمیت بخش کشاورزی و روستایی، مخصوصاً در کشورهای جهان سوم، برای دستیابی به اهداف توسعه ملی و رشد اقتصادی، تأکید فراوان شده است.

بانک جهانی، توسعه روستایی را یک استراتژی می‌داند. از نظر این بانک هدف توسعه روستایی، بهبود وضع اقتصادی - اجتماعی روستاییان است. توسعه روستایی، از مهمترین وظایف دولتها، در طی فرایند توسعه ملی است. چنانچه ژولیوس نیره می‌گوید:

توسعه روستایی یعنی سرمایه‌گذاری و بکار بردن تکنولوژی در روستاها، توسعه روستایی از وظایف

دولتهاست و هدف آن باید رفع نیاز روستاییان باشد. در هر صورت، یک برنامه توسعه روستایی موفق، باید ابعاد چهارگانه زیر را دربر بگیرد:

۱ - برای دسترسی مردم روستایی به منافع اقتصادی باشد

۲ - حقوق برابر سیاسی - اجتماعی - فرهنگی برای ساکنین روستاها فراهم کند

۳ - شرکت مردم در تمام تصمیمات مربوط به

امور اجتماعی، سیاسی و استقلال را تقویت نماید

۴ - از تکنولوژی مناسب در روستاها استفاده کند.

طرحهایی که جهت دستیابی به اهداف فوق در

توسعه روستایی دنبال می‌شود، شامل فعالیتهای

● توسعه روستایی یعنی

سرمایه‌گذاری و بکاربردن تکنولوژی

در روستاها، توسعه روستایی از

وظایف دولتهاست و هدف آن باید رفع

نیاز روستاییان باشد.

● برای طی مسیر توسعه الزامی به

حرکت در مسیر غرب و شرق نداریم،

زیرا شرایط اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی آنها در آن زمان با شرایط

کنونی ما تفاوت دارد، ثانیاً توسعه به

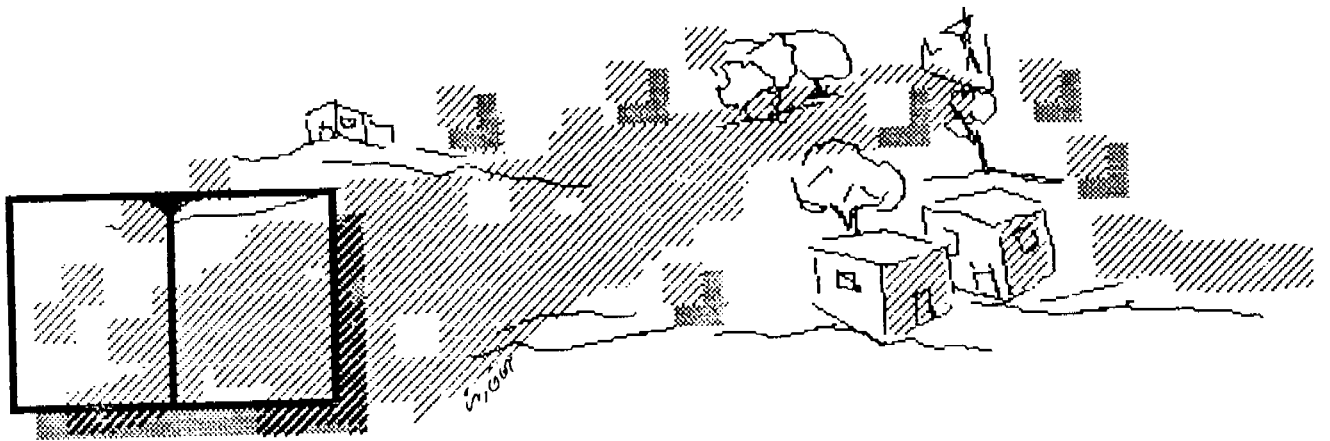
معنای رسیدن به آنچه در غرب

می‌گذرد، نیست؛ زیرا؛ خیلی از

ارزشهای آنها مورد قبول ما نیست.

جدول (۴) اشتغال در بخش کشاورزی در جهان سوم (منبع شماره ۸ - صفحه ۴۱۷)

قاره‌ها	نیروی کار کشاورزی	درصد تولید کشاورزی به تولید ناخالص ملی
جنوب آسیا	۷۱	۲۵
آسیای شرقی	۵۵	۲۰
امریکای لاتین	۵۰	۲۵
آفریقا	۶۵	۴۰



در هر حال، برای رسیدن به توسعه روستایی از هر روشی استفاده گردد، در اجرای برنامه‌ها باید دقت شود که: اولاً از مشارکت مردم استفاده شود. ثانیاً هر برنامه توسعه روستایی در جهت رفع نیاز روستاییان باشد و روستایی اهمیت برنامه را لمس کند. ثالثاً برنامه‌های توسعه روستایی متناسب با وضعیت اقتصادی - اجتماعی روستاییان باشد.

در سطور آینده قید خواهد شد که در هر نوع برنامه‌ای برای توسعه روستایی و با هر یک از سه شیوه فوق، مروجین کشاورزی نقش فعالی را دارند. چه در شناسایی نیازهای جامعه روستایی و انتقال آن به مراجع بالا و چه در انتقال تکنولوژی و پیش بینی اثرات ورود تکنولوژی به روستا و چه در آگاه نمودن روستاییان، نقش ترویج کاملاً مهم و ضروری است.

فرایند توسعه روستایی، اصولاً سه شیوه برای حل مشکلات فوق، در نظر می‌گیرند: این سه شیوه عبارتند از:

- استفاده از علوم و فنون تکنولوژی نوین در روستاها
- اصلاح وضع فعلی با مشارکت مردم
- تغییر ساختار اجتماعی مردم با آگاه نمودن آنها به مقررات و قوانین و اعتبارات و ... به منظور ایجاد تغییر در خودشان.

مسئله‌ای که از سه شیوه، توأم استفاده شود دستیابی به امر توسعه روستایی سریعتر صورت می‌گیرد. البته الگو و شیوه خاصی که بتوان، آنرا در هر شرایطی، پیشنهاد کرد وجود ندارد، زیرا روستاهای گوناگون در کشورهای مختلف، شرایط اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی متفاوتی دارند. بنابراین طی مسیر توسعه هم با توجه به ویژگیهای فوق متفاوت است.

کشاورزی و غیر کشاورزی است. در حقیقت واژه توسعه روستایی واژه‌ای چند بعدی است. در توسعه روستایی عمده فعالیتها در حول و حوش کشاورزی است، چرا که کشاورزی پایه و اساس اقتصاد روستایی است. به همین دلیل برنامه‌ها و طرحهایی که برای دستیابی به توسعه روستایی ارائه می‌شود، باید علاوه بر جنبه‌های کشاورزی، به جنبه‌های غیر کشاورزی هم بپردازد.

برنامه‌های جامع توسعه روستایی در صدد حل دو مشکل زیر است:

۱ - مشکلات فیزیکی: مثل کمبود آب بهداشتی، نبود امکانات رفاهی، نبود امکانات آموزشی و ...

۲ - مشکلات غیر فیزیکی: پایین بودن فرهنگ عمومی و وجود بیسوادی، عدم آشنایی با قوانین و مقررات مربوط به خودشان و ...

در توسعه روستایی، باید سعی شود، مردم روستا از نظر اقتصادی، اجتماعی و فکری متحول شوند. در

جدول (۵) جمعیت بخش کشاورزی و تولید سرانه کشاورزی در جهان (منبع شماره ۸ - صفحه ۴۲۲)

	۲۰۰۰		۱۹۸۰		۱۹۶۰	
	توسعه نیافته	توسعه یافته	توسعه نیافته	توسعه یافته	توسعه نیافته	توسعه یافته
جمعیت کشاورزی (میلیون)	۱/۴۸۰	۵۰	۱/۲۳۰	۷۵	۸۵۰	۱۱۵
تولید کشاورزی (میلیارد)	۱۳۵	۱۸۶	۷۷	۱۲۵	۴۳	۷۸
تولید سرانه کشاورزی (دلار)	۹۱	۳۷۲۰	۶۳	۱۶۶۰	۵۲	۶۸۰